

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: حب آخرت ۷

تاریخ: ۱۹ شهریور ۱۳۸۷؛ ۸ رمضان المبارک ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

موضوع بحث دربارهٔ ایجاد و تقویت حب آخرت در وجود انسان بود که بیستویک عامل آن را مورد بررسی قرار دادیم.

۱. حرکت به سوی نعمت‌های بزرگ الهی.
۲. آخرت، محل دریافت رضوان الهی.
۳. قیامت دار قرار.
۴. ورود به آخرت عامل یقین به آن.
۵. لذت‌های ناب و بی‌غصه.
۶. آخرت باطن دنیا.
۷. آخرت، مراد پروردگار عالم.
۸. حریص به آخرت مالک و حریص به دنیا هالک است.
۹. آخرت تجلی‌گاه فوز و رستگاری و سعادت انسان.
۱۰. طالب آخرت، دنیا طالب اوست.
۱۱. حیات آخرت، حیات واقعی.
۱۲. آخرت، گوهری بدون جایگزین.
۱۳. یاد آخرت مشوق انسان به عمل صالح و دوری از گناه.
۱۴. یاد آخرت مانع از لهو و لعب.
۱۵. تحقق هدف خلقت در آخرت.
۱۶. غنای روحی.
۱۷. انسجام در کارها.
۱۸. استکمال رزق.
۱۹. بهشت، سرای دلپسند.
۲۰. نعمت‌های بهشتی، در انحصار مؤمنین.
۲۱. یاد آخرت، درمان غفلت.

۲۲. قیامت، جایگاه برداشت عمل

بیست و دومین عامل ایجاد و یا ازدیاد شوق به آخرت، توجه به این است که روز قیامت روز درو کردن اعمال است. طبیعتاً کسانی که در دنیا زحمت کشیده‌اند و توشه ذخیره نموده‌اند به برداشت کاشته‌های خود و دیدن نتیجه تلاش‌هایشان علاقه‌مندند.

مانند کسانی که در آزمون کنکور شرکت کرده‌اند و در روز اعلام نتیجه علاقه دارند که هر چه سریعتر نتیجه عملکرد خود را بفهمند.

البته این علاقه در کسانی وجود دارد که در دنیا اهل عمل بوده‌اند و کسانی که زحمتی نکشیده‌اند نه تنها علاقه‌ای به آخرت ندارند بلکه از آن متنفرند. پس کسانی که در دنیا اهل تقوا و عمل صالح‌اند مشتاق دیدن نتیجه اعمال خود در آخرتند و علاقه زیادی به فرا رسیدن آن روز دارند. زارع و کشاورز نیز همینطور است؛ از اولین لحظه کاشتن محصول، برای برداشت آن لحظه شماری می‌کند و دوست دارد ببیند بالاخره چقدر زحماتش به بار نشست است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ زَرَعَ شَيْئاً حَصَدَهُ»^۱ یعنی کسی که چیزی را کاشت بعد هم همان را درو می‌کند. بنابراین توجه به برداشت محصول در آخرت، و این که این روز را «یوم الحصاد» نامیده‌اند^۲ علاقه‌ای را نسبت به آن در درونمان ایجاد می‌کند.

۲۳. آخرت، محل فوز شهدا

بیست و سومین عامل ایجاد حب آخرت که فقط به شهدا مربوط می‌شود توجه به مقامات و درجاتی است که در قیامت به شهدا داده می‌شود.

قرآن کریم آیاتی در مورد شهیدان فی سبیل الله بیان می‌فرماید و درجاتی را برای آنها ذکر می‌کند که دانستن آن دو نتیجه را برایمان به ارمغان می‌آورد:

یکی شوق به شهادت و دیگری شوق به مقامات و درجاتی که به شهید عطا می‌شود.

رزمنده‌ای که در میدان جهاد با این که همه چیز دارد و از امکانات مادی و دنیوی نیز برخوردار است، اما با اختیار خودش شهادت را انتخاب می‌کند. انتخاب شهادت در میدان جنگ، نشانگر اعتقاد ویژه‌ای است که او به وعده‌های الهی در قرآن کریم دارد.

استشهاد قرآنی

۱. سوره حج، آیه ۵۸

قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ «و کسانی که در راه خدا (برای جهاد یا تحصیل علم دین یا هر امر الهی) هجرت کردند سپس کشته شده یا مردند حتماً خداوند آنها را روزی نیکو خواهد داد، و به یقین خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.»

۱. غررالحکم و دررالکلم/ص ۶۶۸.

۲. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالرِّزْقَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالرَّيْثُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ «و اوست که باغ‌هایی بر روی داربست و بدون داربست، و درخت خرما و زراعت با حاصل گوناگون و زیتون و انار شبیه به هم و غیر شبیه به هم را بیافرید، از میوه و محصول آنها هنگامی که به ثمر نشست بخورید و حق (خدایی) آن را در روز درو کردن (و چیدن) حاصل) آنها بدهید، و اسراف (در خوردن و دادن) نکنید، که همانا خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد» انعام، ۱۴۱.

و در آیه بعد از آن در مورد پاداش آن‌ها می‌فرماید:

«يُدْخِلْنَهُمْ مُدْخَلَ رِزْوَانِهِ وَاِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ»؛ «بی‌تردید آنها را در جایگاهی وارد می‌کند که می‌پسندند، و حقا که خداوند دانا (به نیازهای آن‌ها) و بردبار است (که شتاب در هلاکت دشمنانشان نمی‌کند).»

این آیه شریفه اختصاص به شهدا ندارد اما فقط شامل کسانی می‌شود که در راه خدا هجرت می‌کنند.

۲. سوره آل عمران آیه‌های ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹) (و

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.)

«فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل

عمران، ۱۷۰) (در حالی که به آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده شادمانند و نسبت به کسانی که در پی آنان [هنوز] به

آنها نپیوسته‌اند [کسانی که هنوز شهید نشده‌اند] شادی می‌کنند که نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین خواهند بود.)

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَاِنَّ اللَّهَ لَ يُضِيْعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۷۱) (به نعمت و بخششی از سوی خداوند

شادمانند و نیز از این که خداوند پاداش مؤمنان را تباہ نمی‌سازد.)

نکاتی پیرامون آیه:

۱- معنای کلمه «احیاء»

کلمه «احیاء» به معنی «زنده‌ها» می‌باشد اما باید توجه کرد که زنده بودن در آخرت فقط مخصوص شهدا نیست بلکه شامل

اموات هم می‌شود.

توضیح مطلب

روح انسان وقتی از بدن بیرون رفت، به حالت تجرد در می‌آید و جسم او مانند جمادی بدون حرکت روی زمین قرار می‌گیرد.

اما روح و تمام آنچه مربوط به آن است مانند اطلاعات شخصی، حافظه او و صفات او و ... از بدن جدا می‌شود و زنده

می‌ماند و هیچ‌گاه نمی‌میرد. بنابراین، صفاتی که انسان در دنیا داشت مانند شجاعت، سخاوت، بخل، همراه با روح از بدن

خارج می‌شود.

نکته قابل ذکر این است که تا زمانی که افراد زنده‌اند، انسان گمان می‌کند این اوصاف مربوط به جسم آنها است، چون در

جسم دیده می‌شود، اما به محض خروج روح از بدن این اوصاف هم به دنبال آن از جسم خارج می‌شود.

داستانی در تأیید مطلب

یکی از اشخاصی که توانایی تخلیه روح را داشت، روح یک نوجوان و پیرمرد را با یکدیگر عوض کرد، یعنی روح نوجوان را در

جسم پیرمرد، و روح پیرمرد را در بدن نوجوان قرار داد. پیرمرد که از جسم ضعیف و سالمند خودش خارج شده بود به محض

ورود به جسم نوجوان، احساس سبکی و آسودگی کرد و نوجوان هم بالعکس احساس درد و رنج و فرسودگی را در خود

می‌دید.

چون نوجوان برای امتحان دادن باید به مدرسه می‌رفت، از پیرمرد تقاضا می‌کند که به جای من به مدرسه برو و امتحان بده.

وقتی پیرمرد وارد مدرسه می‌شود، می‌بیند دوستان آن جوان با او صحبت می‌کنند و متوجه نمی‌شدند روح رفیقشان در این جسم نیست. اما چون حافظه شخص از متعلقات روحی او است و با روح جوان از بدن او خارج شده بود و به جسم پیر مرد منتقل شده بود، او آنها را نمی‌شناخت.

پیرمرد که نمی‌دانست کجا باید برای امتحان بنشیند، به کناری ایستاد تا همه بنشینند و جای خالی خودش را پیدا کند. بالاخره مکان امتحان را پیدا کرد و امتحان را با نمره بیست به پایان رسانید.

نوجوان هم که در جسم پیرمرد بود چون کمرش خمیده و دردمند بود احساس سنگینی می‌کرد و فهمید که پیرمردا چه سختی و رنجی می‌کشند. و بعد هم روح را بجای خود بازگردانده بودند.

داستانی در تخلیه روح

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه‌الله) در کتاب «معاد یا جهان پس از مرگ» داستانی در همین زمینه نقل می‌کنند و می‌فرمایند: کسی را تخلیه روح کرده بودند و این شخص وقتی روح از بدنش جدا شد تصمیم گرفت به روستای خودش برود. از آنجا تا روستای خودش حدود شصت کیلومتر فاصله بود که اگر با جسم و به طور عادی می‌خواست به آنجا برود باید وسیله نقلیه می‌رفت. اما چون از جسم خارج شده بود، وقتی اراده می‌کرد جایی باشد همان وقت در همان جا حاضر می‌شد. وقتی وارد روستا می‌شود می‌بیند دو نفر از کشاورزان بر سر آبیاری با یکدیگر نزاع پیدا می‌کنند و یکی از آنها با بیل بر سر دیگری می‌کوبد و او را می‌کشد و فرار می‌کند و کسی هم قاتل را نمی‌تواند شناسایی کند. وقتی روح را دوباره به جسم باز می‌گردانند این اتفاق را برای دیگران تعریف می‌کند که در این چند ساعت من به روستا رفتم و چنین صحنه‌ای را دیدم و الآن قاتل را می‌شناسم. منتهی چون این شخص روحانی بوده و در شهر قم درس می‌خوانده قضیه را دنبال نمی‌کند. بالاخره بعد از چند سال به روستای خودش بر می‌گردد و مردم به دیدار او می‌آیند. در بین کسانی که به دیدار او می‌آمدند شخص قاتل را هم می‌بیند اما چون مدت زیادی از آن اتفاق گذشته بود، فراموش کرده بود که این شخص را کجا دیده است. اما بعد از کمی تأمل داستان را به خاطر می‌آورد و او را می‌شناسد. قاتل را صدا می‌زند و به او می‌گوید من با تو کار خصوصی دارم و در خفا داستان را برای قاتل تعریف می‌کنم و به او می‌گویم من فقط می‌خواستم شما وظیفه شرعی خودتان را انجام دهید، و چون حکم شرعی آن قصاص است و شما هم از روی عمد او را به قتل رساندی باید قصاص شوی اما اگر می‌توانی بازماندگانش را راضی کنی ولو با پرداخت دیه تا چیزی به ذمه ات نباشد.

داستان مرحوم آیت‌الله مولوی

مرحوم آیت‌الله مولوی که از انسان‌های وارسته و از اولیاء خدا بودند می‌فرمودند: روزی در حرم ملکوتی امام هشتم (علیه‌السلام) بودم، ملکی سراغم آمد و گفت اجازه می‌دهید روحتان را از بدنتان جدا کنم.

ایشان در پاسخ می‌گویند اگر روحم را جدا کنید جسم به زمین می‌افتد و شخص کنار من فکر می‌کند من مرده‌ام. ملک گفت: طوری روحتان را جدا می‌کنم که هیچ کس متوجه نشود. - و ظاهراً ایشان به سجده رفته بودند و بعد روح از بدنشان خارج شده بود فرمودند من خیال می‌کردم که فقط روح من این چنین است اما دیدم عده دیگری هم آنجا هستند که روحشان جدا شده و رفت و شد می‌کنند. به هر حال ایشان را در عالم ملکوت سیر داده بودند و مطالبی را نشان داده بودند که خیلی برای ما توضیح ندادند، و دوباره روح را به بدنشان باز گردانده بودند.

نتیجه

کسی که از دنیا می‌رود صفات او نیز به دنبال روح از جسم خارج می‌شود؛ چه این خروج روح موقتی باشد و چه دائمی و برای همیشه.

اما روح انسان تا وقتی در چشم قرار دارد به وسیله چشم اطرافش را می‌بیند اما با خروج روح، دیگر نیازی به چشم ظاهری نیست و بدون آن همه چیز را می‌بیند. و همینطور روح تا وقتی در جسم است اگر بخواهد از چیزی مطلع شود باید جسم را به حرکت بیاورد اما وقتی از بدن خارج شد مانند شخص خواب بدون حرکت و جابجایی از امور دیگر مطلع می‌شود. مرحوم آشیخ حسن نامی (رحمة‌الله‌علیه) پیرمرد نابینایی بود که خیلی‌ها او را می‌شناختند. از او سؤال کرده بودند که آیا در خواب هم نابینا هستی یا اینکه هرگاه خواب می‌بینی با چشم می‌بینی. گفته بودند: بله من در خواب با چشم می‌بینم. و یکبار می‌گفتند من چهره شما را در خواب دیده‌ام و می‌دانم چه قیافه‌ای دارید.

۲. تفاوت زنده بودن شهید با اموات

همه کسانی که از دنیا می‌روند زنده‌اند اما زنده بودن شهید با اموات تفاوت می‌کند. و تفاوت آن در این است که شهید نزد پروردگار زنده است و مقام «عنداللهی» دارد اما دیگران در این رتبه نیستند. مگر افرادی که استثنائاً تلاش می‌کنند و به آنجا می‌رسند که تعداد آن‌ها بسیار کم است.

۳. روزی خوردن شهید

روزی خوردن هم از ویژگی‌های شهیدان نیست و تمام اموات در آخرت روزی می‌خورند.

۴- سرور فوق العاده

از ویژگی‌های دیگر شهیدان، خوشحال بودن و مسرور شدن به چیزهایی است که خدا از فضلش به آن‌ها عطا کرده است. این شادی و مسرت، نسبت به مومنین دیگر حالت فوق العاده‌ای دارد و بیشتر از آن‌ها شادند. یعنی همه مومنین شادند؛ اما شادی شهید استثنائی است.

۴- پاداش تفضلی

از نکات دیگری که در آیه شریفه به آن اشاره شده است تفضلی بودن عطا شدن به شهیدان است. یعنی این همه پاداش و مزد و نعمت استثنایی، خاطر استحقاق آنها نبوده بلکه از روی کرم و فضل خداوند بوده است.

۵- شهیدان بشارت دهندگان به جا ماندگان

شهیدان به کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند دو بشارت می‌دهند: یکی اینکه ما حزن و خوفی نداریم و شما نگران ما نباشید و در بشارت دوم می‌گویند: ما غرق نعمت‌های الهی و فضل او هستیم و خداوند اجر مومنین را ضایع نمی‌کند. بنابراین بشارت از جانب آنها صادر می‌شود اما ما انسان‌های زنده گیرندگی لازم را نداریم.

۲۴. آخرت، ملاقات با اهل بیت (علیهم‌السلام)

عامل دیگری که باعث ایجاد حب آخرت می‌شود توجه به این نکته است که انسان در لحظه مردن و بعد از آن با اهل بیت (علیهم‌السلام) محشور می‌شود و توفیق زیارت آن‌ها را پیدا می‌کند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

حشر و نشر با پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، حشر و نشر با انسان کاملی است که هیچ نقصی در وجود مبارکشان راه ندارد و هیچ کمالی در عالم یافت نمی‌شود مگر اینکه آن کمال به طور کامل در ایشان وجود دارد. و در طول حیات گهر بارشان هیچ سخنی از ایشان شنیده نشد که مایه رنجش خاطر کسی شود. آقایی که از تمام انبیا افضل بودند و با هیچ کدام از آنها مقایسه نمی‌شوند. انسانی که هم موجب حدوث، یعنی خلقت انبیا گذشته بودند و هم واسطه اعطای نبوت به آنها. و بالأخره بشری بودند که در تمام عمر همواره به دو صفت یقین و صبر، آن هم به طور کامل متصف بودند که این خود معجزه‌های آشکار برای خردمندان است.

اگر معتقدیم با هیچ پیامبری مقایسه نمی‌شوند برای این است که خداوند حکیم در آیه ۷۵ سوره انعام می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»؛ «و همان گونه به ابراهیم مالکیت و ربوبیت تامه (خود) بر آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دادیم و برای آنکه از باورکنندگان باشد.»

اما در مورد اهل بیت (علیهم‌السلام) در آیه ۲۴ سوره سجده می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَيَاتِنًا يَوْقُونَ»؛ «و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که (مردم را) به دستور ما هدایت می‌کردند، از آن رو که صبر ورزیدند و همواره به آیات ما را یقین داشتند.»

با دقت در این دو آیه در می‌یابیم که ملک آسمان و زمین به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) نشان داده شد تا به مقام یقین برسد، اما پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم (علیهم‌السلام) همواره از ابتدا دارای یقین دائمی بودند.

یقین از کمالات بسیار بزرگ الهی است که اگر ما سال‌های سال به جدیت تلاش کنیم و زحمت‌های فراوان را متحمل شویم، شاید بتوانیم یک لحظه، آن هم در حد چند دقیقه به آن دست پیدا کنیم؛ چرا که انسان تا پاک مطلق نشود و تمام زشتی‌ها و گناهان و آلودگی‌های اخلاقی و فکری را از وجودش بیرون نکند، یقین در وجودش نمی‌آید. به عبارت دیگر یقین نور مطلق است^۳ و برای همین تا وجود انسان طهارت مطلق نشود جایی را برای حلول خود نمی‌یابد.

دو صفت یقین دائمی و صبر از مهمترین کمالات است که خداوند ملاک انتخاب حضرات معصومین (علیهم‌السلام) را در آیه ۲۴ سوره سجده، همین دو صفت بیان می‌کند.

یقینی که فقط در زمان غیبت، در وجود امام زمان (علیه‌السلام) قرار دارد و هیچ کس در کره زمین نمی‌تواند به دست آورد. ما نیز همواره با علم به این کمالات استثنایی باید حسرت دوری از محضرشان را بخوریم.

انسان‌های عاقل و مشتاق به زیارت حضرت، باید دقت کنند که اگر روزی خدمت امام (علیه‌السلام) رسیدند به جسم مبارکشان زیاد توجه نکنند، و قیافه و لباسشان، آن‌ها را از دقت در کمالات روحی امام باز ندارد و از این دیدگاه حضرت را نظاره کند که این شخص به صفاتی متصف‌اند که هیچ کس دیگری در روی زمین به آن متصف نیست؛ هم یقین دائمی هم صبری بی‌نهایت. صبری که انسان از مشاهده آن بهت زده می‌شود و از عظمتش فریاد الله اکبر سر می‌دهد.

انبیاء گذشته با اینکه صبرشان بیشتر از مردم بوده اما باز هم به یک جایی که می‌رسید صبرشان تمام می‌شد. حضرت یونس بالاخره بعد از چند سال صبرش تمام شد و در حق قومش نفرین کرد^۴ و از میان آنها رفت.

۳. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْيَقِينُ نُورٌ» غررالحکم و دررالکلم / ص ۲۰.

۴. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «إِنَّ يُوسُفَ لَمَّا آذَاهُ قَوْمُهُ دَعَا اللَّهَ عَلَيْهِمُ الْحَدِيثَ» البرهان في تفسير القرآن / ج ۳ / ص ۶۴.

حضرت نوح نیز به خدا گفت: خدایا! احدی از کافرین را روی زمین باقی نگذار.^۵ انبیای گذشته اینچنین بودند اما از آن طرف در زیارت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آمده است که خداوند قبل از اینکه شما را خلق کند صبرتان را امتحان کرد و پس از امتحان، شما را صبور یافت.^۶ بنابراین صبر صفت بسیار مهمی است که هرگاه در وجود انسان کامل شود، خداوند او را حجت خودش قرار می دهد و مسئولیتی بزرگ و امانتی الهی را به او می سپارد.

پس یکی از بشارت های مهم به کسانی که در این زمان از مجالست و همنشینی با اهل بیت (علیهم السلام) محروم اند، همین است که در هنگام مرگ چشمشان به جمال آنها روشن می شود و از زیارتشان لذت می برند. شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد: یابن رسول الله! آیا قبض روح برای مؤمن ناخوشایند است؟ حضرت فرمودند: وقتی لحظه قبض روح مؤمن فرا می رسد، به خاطر علاقه ای که او به دنیا دارد از قبض روح خود ناراحت است. اما خدای متعال که نمی خواهد ناراحتی مؤمن را ببیند بلافاصله اهل بیت (علیهم السلام) را به او نشان می دهد تا با اشتیاق به این امر رضایت دهد.

مؤمن نیز وقتی چشمش به جمال اهل بیت (علیهم السلام) روشن می شود، قابض روح آن ها را به او معرفی می کند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید وقتی مؤمن این صحنه را می بیند هیچ چیز برایش شیرین تر از مرگ نیست و تنها آرزوی این است که جان از بدنش خارج شود و در کنار اهل بیت (علیهم السلام) قرار گیرد.^۷

چند نکته پیرامون مطلب

۱. آیا کافر هم اهل بیت (علیهم السلام) را می بیند

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن بیت شعری که به حارث همدانی فرمودند این دیدار را مطلق ذکر کردند. در آن شعر آمده است:

«يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمْتَّ بِرَبِّي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا»؛ یعنی هر کس می خواهد از دنیا برود مرا می بیند چه مومن باشد یا منافق. اما معلوم است که ملاقات منافق با امام (علیه السلام) برای او مفید نیست.

۲. همنشینی در رجعت و آخرت

نکته دوم این است که حشر و نشر با اهل بیت (علیهم السلام) فقط در هنگام قبض روح نیست بلکه در دو مورد دیگر هم اتفاق می افتد: یکی در هنگام رجعت، و دیگری در آخرت.

استشهاد قرآنی در مورد آخرت

۵. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» نوح، ۲۶.

۶. «بَا مُمْتَحَنَةً امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» مفاتيح الجنان / فرازی از زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها.

۷. «عَنْ سَدِيدِ الصِّرَافِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يُكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ؟ قَالَ: لَا، وَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا آتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ رُوحِهِ جَرَعَ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَجْرَعْ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَنَا أَبْرُ بِكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدٍ رَجِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحَ عَيْنَكَ فَانظُرْ قَالَ وَ يُمَثَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَقَالُ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَفَقَاؤُكَ قَالَ: فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيَنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ- يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ- ازْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوَلَايَةِ مَرْضِيَةً بِالتَّوَابِ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي يَغْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَمَا سَيِّءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِئْذَانِ رُوحِهِ وَ اللُّحُوقِ بِالمُنَادِي» اصول کافی (ط - الإسلامية) / ج ۳ / ص ۱۲۷.

در مورد همنشینی با اهل بیت (علیهم السلام) در آخرت، آیات آخر سوره فجر می فرماید: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»^۸؛ «پس در میان بندگان من در آئی و در بهشت من داخل شو» یعنی - قبل از اینکه بگوید به بهشت وارد شو می گوید - در عباد و در جمع بندگان من وارد شو.

البته این بشارتی است برای انسان هایی که به نفس مطمئنه رسیده اند،^۹ و در دنیا توانسته اند به هدف خلقتشان دست یابند. تا در آخرت نیز با بهترین انسان ها همنشین شوند و بهترین لذت ها را از زیباترین حالات ببرند؛ لذتی که با هیچ چیزی در دنیا قابل مقایسه نیست، و اگر خوب فکر کنید می بینید حاضر نیستید با هیچ لذتی آن را عوض کنید.

هم درجه بودن، مهمتر از همنشین بودن

مهمتر از این کمال، قرار گرفتن در درجه اهل بیت (علیهم السلام) است. یعنی یک وقت کسی آن ها را فقط زیارت می کند، و یا با آن ها همنشین می شود اما بالاتراز آن این است که در درجه آنها هم قرار می گیرد، یعنی در همان رتبه ای قرار می گیرد که امام (علیه السلام) در آن قرار دارند.

مانند روایتی که امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ زَارَنِي فِي غُزْبَتِي بِطُوسٍ كَأَنَّ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي»^{۱۰} یعنی هرکس مرا زیارت کند در زمان غربتم در طوس، با من و در درجه من قرار دارد.

استشهاد قرآنی برای رجعت

در مورد زمان رجعت نیز قرآن کریم در آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره یونس می فرماید:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

یعنی آگاه باشید که اولیاء خدا نه حزنی دارند و نه خوفی. همانان که ایمان آوردند و تقوای دائمی داشتند. آنان را هم در زندگی دنیا و هم در آخرت بشارت هست. هیچ تبدیلی در کلمات خدا (و وعده های او) نیست. این است کامیابی بزرگ.

نکاتی پیرامون آیه شریفه

۱. تقوای دائمی (كَانُوا يَتَّقُونَ)

قرآن کریم می فرماید: اولیاء خدا کسانی هستند که دو خصلت در وجودشان قرار دارد: یکی ایمان به خدا، و دیگری تقوای دائمی، نه تقوای موقتی که چند روز یا چند سال، یا در مواقعی خاص، کسی تقوا داشته باشد. بلکه از اول تکلیف تا آخر عمر باید باتقوا باشد.

۲. معنای بشارت

از امام رضا (علیه السلام) در مورد معنای بشارت سؤال شد. حضرت فرمودند: خداوند در دنیا بوسیله خواب های رحمانی به مؤمن بشارت می دهد.^{۱۱} معنای دیگر بشارت که در بعضی از روایات اشاره شده است ظهور امام زمان (علیه السلام) است.^{۱۲}

^۸ . فجر، ۲۹ و ۳۰.

^۹ . «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً * فادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» فجر، ۲۷ إلى ۳۰.

^{۱۰} . بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج ۹۹ / ص ۳۹.

^{۱۱} . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا قَالَ هِيَ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ بَرَى الْمُؤْمِنُ فَيَسْتَرُّ بِهَا فِي دُنْيَا» اصول کافی (ط - الإسلامية) / ج ۸ / ص ۹۰.

یعنی شخصی که از دنیا رفته، قبل از برپایی قیامت و در هنگام ظهور امام (علیه السلام) رجعت می‌کند. البته رجعت فقط نصیب بهترین انسان‌ها می‌شود و انسان‌های عادی چنین توفیقی ندارند.

یکی از شیرینی‌های دیگر در زمان ظهور، این است که انسان همانطور که در کنار امام زمان (علیه السلام) قرار می‌گیرد و لذت می‌برد، انسان‌های وارسته قرن‌های گذشته را نیز ملاقات می‌کند؛ افرادی مانند جناب سلمان و ابوذر و سید بن طاووس و... .

به هر حال رسیدن به این مقامات تلاش و مجاهدت در خور توجهی را نیاز دارد. در دعای عهد نیز با جملات زیبایی به این مضامین اشاره شده است.^{۱۳}

داستان مرحوم حاج آقا مصطفی بهشتی نژاد

مرحوم حاج آقا مصطفی بهشتی نژاد که انسان باتقوا و وارسته‌ای بودند و از نظر پارسایی و عبودیت نیز از شخصیت‌های کم نظیری بودند، فرزند ایشان که مرحوم شهید حاج آقا حسن بهشتی نژاد بودند نقل می‌کردند که: در هنگام فوت پدر من نزد ایشان بودم و ایشان حدود ۳ یا ۴ نیمه شب از دنیا رفتند.

یکی دو روز بعد فردی ظاهرالصلاح که از مشهد آمده بود و خود را به مراسم پدرم رسانده بود به من گفت: من ساکن مشهد هستم. شب گذشته امام هشتم (علیه السلام) را در خواب دیدم که در حال آماده شدن برای مسافرت بودند.

از ایشان پرسیدم کجا می‌روید؟ فرمودند: برای قبض روح حاج آقا بهشتی نژاد به اصفهان می‌روم. از خواب بیدار شدم و نام متوفی را یادداشت کردم و آمدم اصفهان ببینم خوابم صحیح بوده یا نه.

فرزند ایشان می‌گفتند بعد از شنیدن این قضیه، بررسی کردم و فهمیدم ساعت خواب این آقا دقیقاً همان ساعت فوت پدرم بود.

مرحوم تربتی راشد یزدی نیز مشابه همین داستان برایشان اتفاق افتاده بود که در هنگام قبض روح به اهل بیت (علیهم السلام) سلام داده بودند و بعد از دنیا رفته بودند.

داستانی از زبان مرحوم آقای لطیفی

مرحوم آقای لطیفی (رحمه الله علیه) که ایشان هم از اولیای خدا بودند می‌فرمودند: دوستی داشتم که در شمال بود و سال‌ها بود از او خبری نداشتم. روزی در دلم شوری افتاد و ملهم شدم به دیدن او بروم.

وسیله‌ای مهیا کردم و به اتفاق بعضی از دوستان به طرف شمال حرکت کردیم. به آنجا که رسیدیم دیدم اتفاقاً دوستم در حال احتضار است و چند لحظه‌ای بیشتر تا قبض روح او باقی نمانده است.

۱۲. «... فَقَالَ [أبو جعفر عليه السلام]: "لَهُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ " وَ الْإِمَامُ يُسَبِّحُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَ بِطُحُورِهِ وَ بِقَتْلِ أَعْدَائِهِمْ وَ بِالنَّجَاةِ فِي الْآخِرَةِ وَ الْوُرُودِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الصَّادِقِينَ عَلَى الْحَوْضِ»؛ «سپس فرمود: "بشارت در زندگی دنیا و آخرت برای آنهاست" (یونس، ۶۴) و امام ایشان را بقیام و ظهور حضرت قائم و بکشته شدن دشمنانشان و نجات در آخرت و ورود بر محمد صلی الله علی محمد و آله الصادقین بشارت دهد» اصول کافی (ط - الإسلامية) / ج ۱ / ص ۴۲۹.

۱۳. «اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرَّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي»؛ «خدایا! اگر حائل شد میان من و او آن مرگی که قرار داده‌ای آن را بر بندگانت حتمی و مقرز، پس بیرونم آر از گورم، کفن به خود پیچیده، با شمیر آخته و نیزه برهنه پاسخ گویان به ندای آن خواننده بزرگوار در شهر و بادیه» مفاتیح الجنان/فرازهایی از دعای عهد.

او هم از دیدن ما خیلی مسرور شد و گفت چندین سال بود شما را ندیده بودم و آرزویم این بود که شما را ببینم و بعد از دنیا بروم. تازه فهمیدم حکمت آمدن ما چه بود.

دوست ما روی تخت خوابیده بود و نمی‌توانست از جا حرکت کند. به ذهنم رسید توسلی به امام دوازدهم (علیه‌السلام) پیدا کنیم و زیارت آل‌یس (علیهم‌السلام) را بخوانیم. در اتاق رو به قبله - که رو به درب اتاق هم بود - نشستیم و شروع به خواندن زیارت کردم.

من همین طور که مشغول خواندن زیارت بودم (ایشان به طریقه خاصی دعا می‌خواندند) یک وقت دیدم امام زمان (علیه‌السلام) در حیات منزل ظاهر شدند. البته دوستان نمی‌دیدند و در حال خودشان بودند، اما دوست ما که در حالت احتضار بود و نمی‌توانست حرکت کند مثل اینکه جان دوباره‌ای پیدا کرد، بلند شد و به سمت آقا حرکت کرد و خود را روی پاهای آقا انداخت و از دنیا رفت. دیگران هم نفهمیدند چه شد! اما من با چشمان خودم این صحنه را دیدم.

۲۵. آخرت، نیل به مقام «عنداللهی»

آخرین عامل ایجاد حب آخرت، توجه به این مطلب است که نیل به مقام «عنداللهی» در آخرت محقق می‌شود. مقام «عنداللهی» به کسی داده می‌شود که در دنیا به مقام «عنداللهی» رسیده باشد، و به عبارت دیگر «عندالله» یعنی کسی که در دنیا بنده بی چون و چرای خدا بوده، در آخرت «عندالله» می‌شود یعنی در نزد خدا قرار می‌گیرد.

به عبارت زیباتر، بندگی باعث می‌شود نقطه «عبد» که در زیر حرف «با» قرار دارد به بالای آن منتقل شود و «عندالله» به «عندالله» تبدیل شود. پس اگر کسی عبد محض و مخلص پروردگار عالم شد مقام عنداللهی پیدا می‌کند.

معنای مقام عنداللهی

در تفسیر مقام «عنداللهی» تعابیر گوناگونی را می‌توان بکار برد:

۱- عندالله یعنی جنب الله: یعنی کنار خدا. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»^{۱۴} جنب همان کنار را گویند و کنار خدا همان مقام عنداللهی است.

۲- عندالله یعنی مَثَلُ اللَّهِ: قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{۱۵} مَثَل خدا همان کسی است که به درجه عنداللهی رسیده است.

۳- گاهی هم در تفسیر این مقام با کنایه می‌فرماید: اهل بیت علیهم‌السلام مقام عنداللهی دارند. قرآن کریم در آیه ۱۹ از سوره انبیا می‌فرماید: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ»؛ «هر چیز و هر کس که در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و کسانی که در نزد او هستند. هرگز از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و هیچ‌گاه خسته و وامانده نمی‌شوند».

این آیه موجودات عالم را به سه دسته تقسیم می‌کند: گروه اول اهل آسمان، گروه دوم اهل زمین، و دسته سوم را می‌فرماید «وَمَنْ عِنْدَهُ» یعنی و کسانی که در نزد اویند. امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: منظور از «مَنْ عِنْدَهُ» ما اهل بیت هستیم که

^{۱۴} «ای دریغ بر تقصیری که درباره‌ی خداوند کردم» زمر، ۵۶.

^{۱۵} «و برای اوست مَثَل‌ها و نمایندگان برتر و والا در آسمان‌ها و زمین (نظیر فرشتگان، معصومین و اولیاء الله)» روم، ۲۷.

قبل از خلقت جهان آفریده شده بودیم. دلیل این کلام نیز واضح است زیرا اگر خلقت اهل بیت علیهم السلام بعد از خلقت آسمانها و زمین بود، آنها هم یا آسمانی بودند و یا زمینی و دیگر نیازی به قسم سوم نبود.

راوی نیز از امام (علیه السلام) سؤال می کند که: شما می گوئید روح ما قبل از خلقت جهان خلق شده بود آیا آیه ای هم در این زمینه وجود دارد؟ امام (علیه السلام) در پاسخ همین آیه را قرائت می فرمایند.^{۱۶}

ما نیز باید تلاش خود را در راه رسیدن مقام عنداللهی به کار گرفته تا به این بهشت روحی منتقل بر بهشت صوری که در آخرت محقق می شود، تقدم و ارجحیت دارد.

حضرت آسیه همسر فرعون که شخصیت والایی بوده نیز مشتاق مقام عنداللهی بوده و به خداوند عرض می کند: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^{۱۷}؛ «خداوندا برای من نزد خودت در بهشت خانه ای بنا کن». او چون از اولیاء خدا بوده در هنگام دعا نیز توجه به مقام عنداللهی داشته و در دعایش «عندالله» را مقدم بر «فِي الْجَنَّةِ» می آورد.

«الحمد لله رب العالمین»

^{۱۶} . قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... فَكُنَّا وَاللَّهِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَاجْتَبَاهُ وَ تَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَاهُ وَ إِنَّهُمْ لَيَرَوُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا نُورًا وَاحِدًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً وَ حِنَّةً وَ نَارًا بِأَرْبَعَةِ آلَافِ عَامٍ تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُقَدِّسُهُ وَ تُهَلِّلُهُ وَ تُكَبِّرُهُ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي هَلْ بِذَلِكَ شَاهِدٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ: نَعَمْ، هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ إِلَى قَوْلِهِ وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ مَا خَلَقَهُمْ وَ لَا يَسْمَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ حَسْبَتِهِ مُشْفِقُونَ وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ وَ يَحْكُمُ يَا مُفَضَّلُ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ هُمُ الْجَانُّ وَ الْبَشَرُ وَ كُلُّ ذِي حَرَكَةٍ فَمِنَ الَّذِينَ فِيهِمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ الَّذِينَ قَدْ خَرَجُوا مِنْ جُمْلَةِ الْمَلَائِكَةِ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: مَنْ تَقُولُ: يَا مَوْلَايَ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ وَ مَنْ نَحْنُ الَّذِينَ كُنَّا عِنْدَهُ وَ لَا كَوْنُ قَبْلَنَا وَ لَا حُدُوثُ سَمَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ وَ لَا مَلَكٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا رَسُولٍ الْحَدِيثُ «الهداية الكبرى» / ص ۴۳۲.

^{۱۷} . تحریم، ۱۱.